



سیره امام سجاد علیه السلام از نگاه رهبری

یک کتاب در یک مقاله

مورخان، ذهن مردم را آشفته کرده و چنین
القاء کرده‌اند که آن امام بزرگوار علیه السلام در
گوشه‌های نشست و به عبادت پرداخت و کاری
به سیاست نداشت!

این مطلب از القاب و تعبیراتی که درباره
آن بزرگ مرد الهی به کار می‌برند، پیداست
مثلاً می‌گویند «امام زین‌العابدین بیمار» در
حالی که ایشان هم - مثل هر انسان دیگری -
چند روزی در مدت عمرش مریض شد و این
بیماری در محرم سال ۶۱ هجری واقع شد تا
آن جناب در واقعه عاشورا وظیفه دفاع و
جهاد نداشته باشد. با این تدبیر الهی، ۳۴ یا
۲۵ سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده
ماند و سالم و پر نشاط مسئولیت امامت امت
را برعهده گرفت و شیعیه را در دشوارترین

آنچه در پی می‌آید، خلاصه‌ای
است از اثری با ارزش که با
مشخصات ذیل منتشر شده است:

«پژوهشی در زندگی امام
سجاد علیه السلام» نوشته حضرت آیت‌الله
سید علی حسینی خامنه‌ای - مقام
معظم رهبری، دامت برکاته - چاپ
اول، اسفند ۱۳۶۱.

ناشر: حزب جمهوری اسلامی،
۸۰ ص. بیست هزار نسخه.

۱. بیان و نگارش سیره امام سجاد علیه السلام
بسی دشوار است زیرا برخی از نویسندگان و



دوران هدایت کرد.

۲. سیره امام زین العابدین علیه السلام چیست؟
اگر حوادث جزئی زندگی ایشان را گردآوری کنیم آیا می‌توانیم به سیره آن حضرت دست یابیم؟ نه! هرگز! سیره هرکسی به معنای واقعی کلمه آنگاه روشن می‌شود که جهت‌گیری کلی (استراتژی) او معلوم گردد. آن وقایع جزئی (تاکتیک‌ها) در پرتو جهت‌گیری کلی (استراتژی) معنا پیدا می‌کند و تحلیل می‌شود. بدون شناخت آن جهت‌گیری کلی، نه تنها سیره امام علیه السلام روشن نمی‌گردد بلکه حوادث جزئی نیز بی‌معنا یا دارای معنای نادرست می‌شود.

۳. پس از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام -
که در سال چهارم هجری اتفاق افتاد - برنامه همه امامان علیهم السلام فقط این نبود که احکام الهی را بیان کنند بلکه همگی در صدد بودند که مقدمات تشکیل حکومت اسلامی به شیوه تشیع علوی را فراهم کنند. این مطلب به روشنی در زندگی و سخنان امام مجتبی علیه السلام دیده می‌شود. امام حسن علیه السلام پس از صلح با معاویه در پاسخ به معترضان می‌فرمود: ﴿وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَنَاعٌ إِلَيَّ حِينَ﴾ (انبیاء/۱۱۱) این به روشنی می‌رساند که حضرت در انتظار آینده‌ای است و آن آینده، براندازی حکومت غیر اسلامی و ظالمانه و تأسیس حکومت اسلامی و عادلانه است؛ به این جهت به این افراد معترض

می‌فرماید: شما از فلسفه صلح خبر ندارید. چه می‌دانید شاید مصلحتی در کار باشد. در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه (سلیمان بن صرد و مسیب بن نجیه) به همراه عده‌ای از مسلمین به حضور امام مجتبی علیه السلام رفتند و گفتند: ما نیروی زیادی از خراسان و عراق و... داریم و حاضریم معاویه را تا شام تعقیب کنیم. حضرت آنان را در خلوت به حضور پذیرفت و با آنها گفتگو کرد. پس از آنکه بیرون آمدند، آرام شده بودند و نیروهایشان را رها کردند و پاسخ روشنی نیز به همراهانشان ندادند. بنابر تحلیل دکتر طه حسین، در این دیدار؛ زیربنای تشکیلات عظیم شیعی به وجود آمد. هرچند زمینه مساعد نبود و مردم رشد چندانی نداشتند و تبلیغات دشمن بسیار بود اما امام مجتبی علیه السلام با تمام این اوصاف، در مدت ده سال به تعلیم و تربیت و پرورش نیروهای انسانی همت گمارد و آن شیعیان با شهادت خود و با سخنان مخالفت‌آمیز خود، دستگاه معاویه را تضعیف کردند.

۴. پس از آن، نوبت به امام حسین علیه السلام رسید. آن بزرگوار هم روش امام مجتبی علیه السلام را تا ده سال ادامه داد تا آنکه معاویه مُرد و شرایط تغییر کرد و واقعه عاشورا روی داد. نهضت حسینی علیه السلام قیامی بسیار مفید و سازنده آینده اسلام بود و هیچ راه درستی بجز آنکه امام حسین علیه السلام در آن اوضاع انجام داد، وجود نداشت. اما اگر آن شرایط پیش

نیامده بود و امام حسین علیه السلام در آن واقعه شهید نمی‌شد، احتمال زیادی وجود داشت که حکومت اسلامی - شیعی تشکیل شود. به این معنی در روایتی اشاره شده است: ابوحمزه ثمالی - بنابر نقل کلینی در اصول کافی - می‌گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَضَعْتُمُ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمْ حِجَابَ السِّرِّ (قِنَاعِ السِّرِّ) وَ

لم يجعل الله له به بعد ذلك وقتاً عندنا» و يمهوا الله ما يشاء و يُكْتَبُ و عنده أم الكتاب.» بعد ابوحمزه ثمالی می‌گوید:
حَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ: كَانَ كَذَلِكَ.

در اغلب روایاتی که تعبیر «هذا الأمر» آمده، مقصود حکومت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است و در برخی موارد به معنی قیام است نه حکومت. در این روایت، منظور از «هذا الأمر»، تشکیل حکومت اسلامی امامان اطهار علیهم السلام است. خدای متعال برای حکومت اهل بیت علیهم السلام سال هفتاد هجری را معین کرده بود اما وقتی امام

حسین علیه السلام به شهادت رسید، خشم خدا بر اهل زمین شدید شد و آن تاریخ تا سال صد و چهل (هشت سال قبل از شهادت امام صادق علیه السلام) به تأخیر افتاد، و چون بنی عباس به خاطر دنیا و هوای نفس از هر شیوه‌ای بهره گرفته و زمینه لازم را از بین بردند، آن وقت موعود به تأخیر افتاد و دیگر وقتی تعیین نشد. این



روایت را ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده و امام صادق علیه السلام نیز آن را تأیید کرده است.

۵. بنا بر آنچه گذشت، هدف کلی و استراتژی امامان معصوم علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی به شیوه خاص اهل بیت علیهم السلام بود. بعد از شهادت سیدالشهداء علیه السلام امام زین العابدین علیه السلام نیز همین هدف و خط مشی کلی را ادامه دادند.

تمام عملکرد امام سجاد در دوره امامتش (از عاشورای سال ۶۱ هجری تا شهادت در سال ۹۴ هجری) باید بر اساس این خط کلی و اساسی تبیین و تحلیل و تفسیر شود. امام سجاد علیه السلام برای این هدف مقدس، یعنی تشکیل حکومت خدا بر روی زمین و عینیت بخشیدن به اسلام، بیش از سی سال، انواع تاکتیک‌ها و موضع‌گیری‌های گوناگون را به کار برد و با سیاست و درایت و شجاعت و دقت و لطافت، آگاهانه برای تأمین آن هدف کلی کوشید.

۶. زندگی امام سجاد علیه السلام بعد از عاشورا را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اول) دوره حماسه ساز اسارت؛ دوم) دوره بعد از اسارت.

امام زین العابدین علیه السلام در دوره اول که دوره‌ای پرهیجان و عبرت‌انگیز بود، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتارش حماسه آفرید و همچون یک انقلابی پرخروش، به دشمنان مقتدر خود، در برابر همه پاسخ‌های

دندان شکن و پرخاشگرانه داد. در کوفه در مقابل عبیدالله بن زیاد - آن وحشی خونخواری که از شمشیرش خون می‌ریخت و سرمست باده غرور بود - آنچنان سخن گفت که ابن زیاد دستور داد: او را بکشید! و اگر دفاع جانانه حضرت زینب علیه السلام نبود و اینکه باید اینها را به عنوان اسیر به شام می‌بردند، به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد علیه السلام نیز می‌شدند.

در بازار کوفه، همصدا و همزمان با عمه‌اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی کرد و مردم را به هیجان آورد و حقایق را آشکار ساخت. در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد، در برابر انبوه جمعیت جنایت‌های دستگاه حاکم و حقانیت اهل بیت علیهم السلام برای امامت و خلافت را روشن کرد و به مردم هشدار داد.

دوره دوم (دوره بعد از اسارت) که بسیار طولانی (بیش از سی سال) است، بنای امام سجاد علیه السلام بر تلاش‌های زیربنایی و ملایم و حساب شده و آرام بود. این پرسیدنی است که: چرا امام سجاد علیه السلام در دوره اول، آنقدر انقلابی و پرخاشگرانه ظاهر شد و در دوره دوم، نرم و آرام و ملایم و با تقیه؟

پاسخ آن است که: دوره بسیار کوتاه و سرنوشت ساز اول، فصلی استثنایی است که باید زمینه تلاش‌های آینده را برای حکومت

امام سجاد علیه السلام باید آنچنان تند و برنده و تیز و صریح، مسائل را بیان کند که پیام اصلی «عاشورا» هرگز فراموش نشود و مردم بدانند که چرا امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. نقش امام سجاد علیه السلام در این سفرها، نقش حضرت زینب علیه السلام بود؛ یعنی پیام رسانی انقلاب حسینی علیه السلام.

حضرت زینب علیه السلام، فاطمه صغری علیه السلام، سکینه علیه السلام، و تک تک اسیران - هرکس به قدر توان خویش - پیام آور حماسه حسینی علیه السلام بودند.

دوره بلند و سرنوشت ساز دوم، هنگامی آغاز شد که امام سجاد علیه السلام در مدینه به عنوان شهروندی محترم مشغول زندگی شد و کارش را از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و حرم او آغاز کرد.

۷. بعد از عاشورا، در سراسر جهان اسلام به خصوص در حجاز و عراق، حالت رُعب و وحشتی میان شیعیان به وجود آمد زیرا احساس شد که حکومت یزید آماده است برای تحکیم حکومت خودش، حتی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز بکشد. این رعب و هراس با وقوع چند حادثه دیگر از جمله واقعه خزه کامل شد و اختناق شدیدی به وجود آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَرَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا تَلَأَتْ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقْوًا وَ كَثْرًا»؛ مردم پس از امام حسین علیه السلام مرتد شدند مگر سه نفر، و در روایتی پنج نفر و در روایتی دیگر هفت نفر ذکر شده است. و

سپس بعد از مدتی مردم به تدریج ملحق و زیاد شدند. ابو عمر مهدی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که او فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛ در سراسر مکه و مدینه حتی بیست نفر نیست که دوستدار ما اهل بیت علیه السلام باشد.» در این اوضاع، طرفداران ائمه اطهار علیه السلام، پراکنده، مایوس و مرعوب بودند و امکان حرکت جمعی از دست رفته بود.

۸. تشکیلات پنهانی شیعه: بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تا قبل از واقعه خزه، هرچند مردم مرعوب شدند اما چنان نبود که به کلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت علیه السلام به هم بریزد زیرا در تاریخ بعد از عاشورا، حرکاتی ثبت شده است که حاکی از وجود تشکیلات شیعه است. البته منظور از تشکیلات پنهانی شیعه، تشکیلات منسجم امروزی نیست بلکه مقصود پیوندهای عمیق اعتقادی است که مردم را به یکدیگر مرتبط می‌کرد و وادار به فداکاری می‌نمود و به کارهای پنهانی و زیرزمینی برمی‌انگیخت. بنابراین نقل ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» در همان روزهایی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کوفه بودند، در یکی از شبها در محلی که آنها زندانی بودند، سنگی فرود آمد که نوشته‌ای به آن بسته بودند به این مضمون:

«حاکم کوفه شخصی را پیش یزید (در



اشام) فرستاده که درباره وضعیت و سرنوشت شما از او کسب تکلیف کند. اگر تا فردا شب (مثلاً) صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید، بدانید که وضع بهتر خواهد شد.»

از این حکایت روشن می‌شود که کسی از شیعه و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام در دستگاه ابن زیاد حضور و نفوذ داشته و می‌توانسته اطلاعاتی از زنان و سرنوشت زندانیان به دست آورد و اخبار را با صدای تکبیر به اهل بیت علیهم‌السلام برساند.

نمونه دیگر عبدالله بن عقیف آزادی است که نابینا بود و در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه، از خود عکس العمل نشان داد و به شهادت رسید.^۲

بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حدیث «ارتد الناس بعد الحسین علیه‌السلام الا ثلاث» مربوط به حوادثی است که بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام واقع شد و به کلی تشکیلات شیعه را از هم پاشید و رعب و ترس را حاکم گرداند و منظور آن نیست که بلافاصله بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام ارتداد حاصل شد بلکه مربوط به حوادثی مثل حادثه عظیم و سهمگین «خزّه» است. زیرا شیعه بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام به کلی مرعوب و نا امید نشده بودند و در صدد برگرداندن انسجام قبلی خودشان بودند و به تعبیر طبری «قلم یرزل القوم فی جمع آله الحرب و

۹. واقعه خزّه در سال ۶۳ هجری اتفاق افتاد. جریان به طور خلاصه این بود که در سال ۶۲ هجری جوان کم تجربه‌ای از بنی امیه، والی مدینه شد. او برای آنکه مردم انس و اُفتی با یزید پیدا کنند و اختلافات کم شود، عده‌ای از اهل مدینه راه که غالباً از اراتمندان امام سجاد علیه‌السلام بودند، به شام فرستاد. آنان رفتند و چند روزی در آنجا مهمان شدند و برگشتند. وقتی به مدینه بازگشتند، به مردم گفتند: یزید چگونه می‌تواند خلیفه باشد در حالی که اهل شرب خمر، بازی با سگ‌ها و انواع فسق و فجور است! بنابراین ما یزید را از خلافت خلع کردیم.

نتیجه، دقیقاً برعکس نظر والی مدینه شد. و مردم مدینه بر علیه یزید قیام کردند. «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه» یکی از شخصیت‌های موجه مدینه بود که در رأس

قیام برضد یزید قرار داشت.

یزید یکی از سرداران خونخوار بنی امیه به نام مسلم بن عقبه را برای سرکوبی قیام به مدینه فرستاد. به دستور این فرمانده جنایتکار، چند روز شهر مدینه در محاصره قرار گرفت و بعد لشکریان وارد شهر شدند و مردم را قتل عام کرده و از هیچ جنایتی خودداری نکردند. آنقدر مسلم بن عقبه جنایت کرد که پس از آن، مسرف بن عقبه نامیده شد. این واقعه، آنقدر تلخ و فجیع بود که بزرگترین وسیله برای ارباب دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام گردید به خصوص از آن جهت که عذای کشته و زخمی و عذای گریخته و آواره شدند و جمعی از یاران خوب اهل بیت علیهم السلام مثل عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه به شهادت رسیدند.

حادثه دیگر که موجب شکست و تضعیف شدید شیعیان گردید، واقعه شهادت مختار در کوفه و تسلط عبدالملک بن مروان بود. عبدالملک بن مروان که یکی از مدبرترین خلفای بنی امیه بود، همه جهان اسلام را با ارباب و اختناق شدید تحت سلطه خود درآورد.

بعد از واقعه حزه و شکست حرکت توأبیین در عراق و شهادت مختار و شهادت ابراهیم بن مالک اشتر نخعی و دیگر بزرگان شیعه، مدینه و کوفه - دو مرکز اصلی تشیع - خاموش شد و پیروان اهل بیت علیهم السلام در

نهایت غربت و تنهایی باقی ماندند.

۱۰. اگر امام سجاده علیه السلام در آن شرایط قیام مسلحانه می کرد و آشکارا با بنی امیه به مبارزه می پرداخت، یقیناً ریشه شیعه کنده می شد و هیچ زمینه‌ای برای رشد مکتب اهل بیت علیهم السلام و دستگاه امامت و ولایت در دوران بعد باقی نمی ماند. به همین دلیل، امام سجاده علناً قیام مختار را تأیید نکرد بلکه در بعضی روایات آمده که آن بزرگوار، نسبت به مختار بدگویی کرد تا رابطهای بین آنها احساس نشود. البته اگر مختار پیروز می شد، حکومت را به دست اهل بیت علیهم السلام می داد، اما در صورت شکست، اگر بین امام سجاده علیه السلام و او رابطه واضحی وجود می داشت، یقیناً پیامد آن، امام سجاده علیه السلام و شیعیان مدینه را می گرفت و ریشه تشیع قطع می شد.

در واقعه حزه نیز، روش حکیمانه امام سجاده علیه السلام باعث شد که بلا از سر ایشان دفع شود و محور اصلی شیعه باقی بماند. البته روایاتی که در برخی از کتب - از جمله بحارالانوار - هست و حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاده علیه السلام در نزد مسلم بن عقبه است، قطعاً کذب است زیرا اولاً این روایات

به هیچ سند صحیحی متکی نیست ثانیاً روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می کند. در هر حال شکی نیست که امام سجاده علیه السلام برخورد خصمانه‌ای با مسرف بن عقبه نکردند و گرنه حضرت به



قتل می‌رسید و خسارت، جبران‌ناپذیر بود.

۱۱. امام سجاده علیه السلام کنیزی داشت که او را

آزاد کرد و بعد با او ازدواج نمود. عبدالملک بنی

مروان نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و حضرت را

شماقت کرد. با این نامه می‌خواست بفهماند

که حتی از داخلی‌ترین کارهای امام علیه السلام باخبر

است و او را تحت کنترل دارد. امام سجاده علیه السلام

در پاسخ نامه نوشتند که این کار هیچ اشکالی

ندارد و رسول‌الله صلی الله علیه و آله نیز چنین عملی انجام

داده‌اند و «قَلَّا نُؤْمُ عَلَىٰ أَمْرٍ مُّسْلِمٍ إِنَّمَا

اللُّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ» یعنی هیچ پستی و

خواری برای مردم مسلمان نیست و پستی،

همان خواری و ذلت جاهلیت است. اشاره

امام علیه السلام به جاهلیت و شرک پدران عبدالملک

بود و اینکه رویه جاهلی در خود او وجود دارد.

وقتی نامه امام علیه السلام خوانده شد، پسر

عبدالملک رو به پدرش کرد و گفت: ای

امیرالمؤمنین! بین علی بن الحسین علیه السلام چه

تفاخری بر تو کرده است. یعنی در این نامه

فهمانده که پدران من همه مؤمن، و پدران تو

همه کافر و مشرک بودند. عبدالملک پاسخ

داد: چیزی نگو! این زبان بنی‌هاشم است که

صخره‌ها را می‌شکافد.

۱۲. بدون شک، هدف نهایی امام

سجاده علیه السلام ایجاد حکومت اسلامی بود. برای

ایجاد حکومت اسلامی چند امر باید تأمین

می‌شد:

۱. باید اندیشه درست اسلامی که امامان

اطهار علیهم السلام حاملان واقعی آن هستند و مبنا و

زیربنای حکومت اسلامی است، تدوین،

تدریس و منتشر شود. ۲. آشنا کردن مردم

نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم السلام و مصادیق

راستین اولی الامر و خلفاء الله که حکومت

اسلامی باید به وسیله آنان اقامه شود. ۳. باید

تشکیلات منسجم و شایسته‌ای از شیعیان

تشکیل شود تا زمینه تشکیل حکومت

اسلامی فراهم شود.

همه موضع‌گیریها، روایات، موعظه‌ها،

نامه‌ها و خلاصه تمامی عملکرد امام

سجاده علیه السلام در طول زندگی برای تحقق این

سه امر بود و این سه، برای آن بود که

«حکومت اسلامی» ایجاد شود. البته امام

سجاده علیه السلام در فکر آن نبودند که در زمان

خودشان حکومت اسلامی ایجاد کنند زیرا

امکان نداشت بلکه برای آینده تلاش می‌کرد.

برای هر کدام از این سه امر، مشکلات

فراوانی وجود داشت:

۱. اندیشه اصیل اسلامی تحریف شده و

اندیشه جاهلی حاکم و غالب شده بود. ۲.

تبلیغات اموی بر ضد اهل بیت علیهم السلام چنان

گسترش یافته بود که مردم حتی در نمازها، به

سب و لعن اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند! ۳.

تشکیلات شیعه بر اثر اختناق و ارباب و فقر

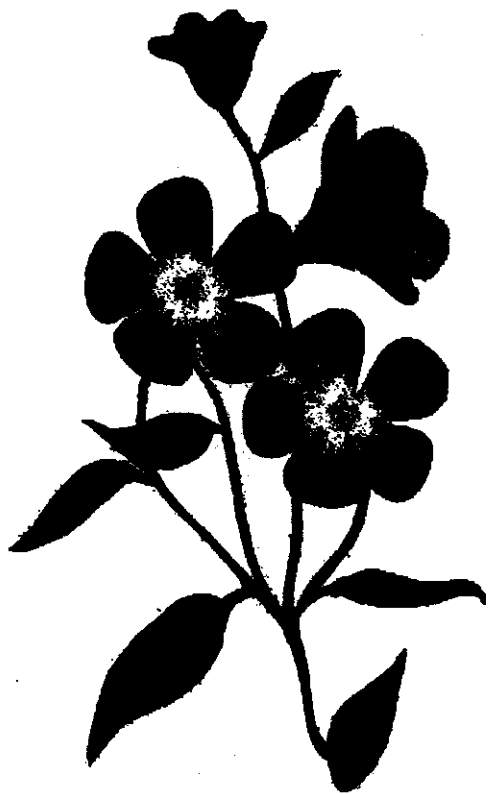
و فشار اقتصادی و فرهنگی و سیاسی،

متلاشی شده، نیروهای کادر شیعه به شهادت

رسیده بودند.

سجده

۷



۱۳. اظهارات و روایات صادر از ائمه علیهم السلام بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی آنها است به شرط آنکه هدف و مقصد کلی و خط مشی اصلی آنها را بشناسیم. امام سجّاد علیه السلام چون در دوران اختناق زندگی می‌کردند و نمی‌توانستند مفاهیم مورد نظرشان را آشکار و صریح بیان کنند، از دو روش استفاده می‌کردند:

۱. روش دعا که در صحیفه سجّادیه متجلی است. ۲. روش موعظه که در غالب بیانات و روایات امام سجّاد علیه السلام متبلور است. با این دو روش حکیمانه، ایدئولوژی و اندیشه‌های درست را به بهترین شکل منتقل می‌کردند.

۱۴. صحیفه سجّادیه مجموعه‌ای از ادعیه است درباره همه موضوعاتی که انسان در یک زندگی بیدار و هوشمندانه باید به آن توجه کند. امام علیه السلام به زبان «دعا»، انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم بیدار و زنده می‌کند تا «اصلاح جامعه» آغاز گردد.

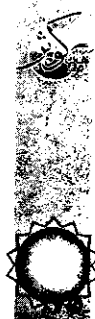
بُعد سیاسی زندگی امام سجّاد علیه السلام

برخی از مطالب امام سجّاد علیه السلام در روش موعظه، خطاب به عموم مردم است و برخی دیگر خطاب به شیعه. در آنجا که مخاطب همه مردم هستند اولاً غالباً به آیات قرآن استناد می‌شود و ثانیاً صریحاً دستگاه حکومت، مردم عتاب و انتقاد قرار نمی‌گیرد و

صرفاً بیان اندیشه و ایدئولوژی اسلامی به صورت پند و نصیحت است. استناد به قرآن کریم از آن نظر ضروری بود که عموم مردم، معرفت کافی نسبت به امام سجّاد علیه السلام نداشتند و استدلال می‌طلبیدند. پرهیز از انتقاد صریح نیز برای رعایت تقیه بود.

حضرت زین العابدین علیه السلام سخن را با لحن موعظه به این صورت آغاز می‌کند که «ایها الناس اتقوا الله واعلموا انکم الیه راجعون؛ ... تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که به سوی خدا برمی‌گردید. اَلَا وَاِنَّ اَوَّلَ مَا یَسْأَلُنْکَ عَنِ الَّذِیْ کُنْتَ تَعْبُدُ؛ بدان

که وقت زکرت زکرت به سراغ تو می‌آید



اولین چیزی که آن دو می‌پرسند، از خدای توست که او را عبادت می‌کردی و عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ؛ از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، می‌پرسند و عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ؛ و از دینت می‌پرسند که به آن معتقد بودی و عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ؛ و از کتابت که آن را تلاوت می‌کردی، می‌پرسند. و آنگاه امام سجاد علیه السلام می‌رسد به نکته اصلی و محوری: «وَعَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ»^۳ و از امامی که تو ولایت آن را داری، می‌پرسند.»

در زبان و بیان ائمه علیهم السلام مسأله امامت یعنی مسأله حکومت و فرقی بین مسأله امامت و مسأله ولایت نیست. امامی که در اینجا ذکر می‌شود، یعنی جانشین پیامبر که هم متکفل ارشاد و هدایت دینی توست و هم متکفل هدایت و ارشاد امور زندگی در دنیا؛ امام یعنی رهبر جامعه. پس اطاعت از امام که واجب است، هم در امور دنیوی و هم در امور دینی واجب است.

امام سجاد علیه السلام وقتی می‌فرماید: «از امامت از تو می‌پرسند»، یعنی به تو می‌گویند که آیا امام درستی انتخاب کردی؟ و آن کسی که بر تو حکومت می‌کند و رهبر جامعه است، آیا به راستی انتخاب کردی؟ آیا خدا به امامتش راضی است؟

با این روش آرام و موعظه‌آمیز، مردم را بیدار و حساس می‌کند درباره مسأله امامت،

کتاب

در حالی که بنی‌امیه اساساً میل نداشت که بحثی درباره امامت و حکومت شود.

دو نکته در موعظه‌های عمومی امام سجاد علیه السلام باید مورد توجه قرار گیرد:

یک: این بحثها صرفاً آموزش نیست بلکه بیشتر از آنکه تعلیم باشد، تذکر و یادآوری است زیرا در آن زمان انحراف و تحریف در اصول دین واقع نشده بود ولی مردم فراموش کرده بودند. زندگی مادی، توحید و نبوت و معاد را از یادشان برده بود.

دو: امام سجاد علیه السلام بر مسأله امامت تأکید خاص دارد. بر اساس همان خط مشی کلی و هدف نهایی که قبلاً ذکر شد (تشکیل حکومت اسلامی به روش اهل بیت علیهم السلام) امام سجاد علیه السلام در موعظه‌های عمومی خود نیز مسأله ولایت و امامت و حکومت را یادآوری می‌کرد البته به صورتی که حساسیت دشمن برانگیخته نشود و در عین حال، مردم متنبه شوند.

«موعظه‌های اختصاصی» امام سجاد علیه السلام آن مواعظی است که خطاب به شیعه صورت گرفته است و کاملاً مشخص است که مخاطبان، از مخالفان دستگاه حاکم هستند. این موعظه‌های اختصاصی برای کادر سازی است تا در صورت ایجاد حکومت اسلامی، مسئولیت‌های مهم را برعهده بگیرند.

یک نمونه از این موعظه‌های اختصاصی در «تحف العقول» ذکر شده است؛ این

موعظه چنین آغاز می‌شود: کفانا الله و ایتاکم کید الظالمین و بغی الحاسدین و بطش الظالمین ایها المؤمنون. خود این خطاب نشان می‌دهد که امام و مخاطبان، در این جهت با هم شریکند که مورد خطر و تهدید دستگاه حاکم هستند. «لَا يُفْتِنُكُمُ الطَّوَاعِثُ وَ اتَّبَاعُهُمْ مِنْ اهل الرغبة فی الدنيا المائلون اليها المقتنون بها المُقبلون علیها... و انّ الامور الواردة علیکم فی کلّ یوم و لیلة من مظلمات القتن و حوادث البدع و سنن الجور و بوائق الزمان و هیبة السلطان و وسوسة الشیطان لتشیط القلوب عن نبيها...»^۲ طاغوت‌ها و پیروان دنیاپرست آنها، شما را فریب ندهند. این حوادثی که در زندگی شب و روز برای شما - در دوران خفقان و مبارزه - پیش می‌آید، دلها را از نیت و جهتی که دارند باز می‌دارد و از آن انگیزه و نشاط لازم برای مبارزه می‌کاهد. «و تذهبها عن موجود الهدی و معرفة اهل الحق و ایتاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین» و هدایت موجود را از یاد می‌برد و شناخت اهل حق را به فراموشی می‌سپارد. سپس امام سجاد(علیه السلام) موعظه می‌کند و هشدار می‌دهد که از همنشینی با گنه‌کاران بپرهیزید و ظالمان را یاری نکنید. روشن است که امام(علیه السلام) عده‌ای از مؤمنین و هواداران را جمع کرده و دارد با روش موعظه، آنها را دلگرم و امیدوار می‌کند و از نزدیک شدن به دستگاه ستمگر زمان (عبدالملک بن

مروان) منع و نهی می‌کند و آنها را شاداب و با طراوت و سرزنده نگه می‌درد برای روزی که وجودشان بتواند در راه حکومت اسلامی مؤثر واقع شود.

۱۵. امام سجاد(علیه السلام) با یادآوری تجربه‌های گذشته پیروان اهل بیت(علیهم السلام) (در قیام عاشورا، واقعه حژه، شهادت حجرین عدی و رشید حجری و...) می‌خواست شیمه را در مبارزه ثابت قدم‌تر گرداند: «فقد لعمری استدرتم من الامور الماضية فی الايام الغالية من القتن المتراکمة والانهماک فیها ما تستدلون به علی تجنب الفواة و...»؛ به جان خودم قسم‌ها شما از جریان‌های گذشته در دوران‌های پیشین که پشت سر گذاشته‌اید، از فتنه‌های انباشته و متراکم و غرق شدن در این فتنه‌ها تجربه‌هایی را می‌توانید از آن آزمایش‌ها استفاده کنید و بر اجتناب از گمراهان و اهل بدعت‌ها و مفسدین در زمین راه یابید.

امام سجاد(علیه السلام) در اینجا به صراحت، مسأله امامت و ولایت را مطرح می‌کند:

«فَقَدَّمُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ طَاعَتَهُ وَ طَاعَةَ مَنْ أَرْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ لَا تُقَدِّمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَیْكُمْ مِنْ طَاعَةِ الطَّوَاعِثِ وَ فِئْتَةِ زَهْرَةَ الدنیا بَیْنَ يَدَيِ أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةَ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ فرمان خدا و اطاعت او را مقدم بنارید و همچنین اطاعت کسی را که خدا، اطاعت او را واجب کرده است. اطاعت

طاغوت‌ها - عبدالملک بن مروان‌ها - را بر اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولوا الامر واقعی مقدم نکنید.

امام زین العابدین علیه السلام با این بیان، در حقیقت برای نظام حکومتی مورد نظر خود که حکومت علوی و الهی و اسلامی بوده، تبلیغ و فرهنگ سازی می‌کرد.

۱۶. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، نامه بسیار مفصلی است به اندازه یک کتاب که به یکی از دوستانشان نوشته‌اند و در آن حقوق افراد و اشخاص بر یکدیگر بیان شده است. در این رساله، علاوه بر حقوق الهی و اعضاء و جوارح و همسایه و خانواده، حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی نیز بدون ایجاد تنش و به صورت آرام و بدون ذکر مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی در آینده، بیان شده است.

در واقع این رساله برای آن تألیف شده است که اگر در آینده حکومت اسلامی مورد نظر امام سجاد علیه السلام تشکیل گردید، مناسبات و روابط و حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی، قبلاً در ذهن مسلمانان شکل گرفته و معلوم شده باشد.

۱۷. عبدالملک بن مروان آنقدر تلاوت قرآن می‌کرد که یکی از قاریان قرآن شناخته شده بود اما وقتی به او خبر دادند که به خلافت و حکومت رسیده، قرآن را بوسید و کنار گذاشت و گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْتِي وَ بَيْتِكَ!» یعنی «دیدار به قیامت!» حقیقت هم

همین بود، او دیگر به قرآن مراجعه نمی‌کرد و البته حفظ ظاهر را می‌کرد و هرگز آشکارا با اندیشه‌های اسلامی مخالفت نمی‌کرد.

عبدالملک بن مروان برای حفظ ظاهر و توجیه ستمگری‌ها و جنایت‌هایش نیاز به عالمان درباری داشت. یکی از این عالمان درباری، محمد بن شهاب زهری است.

محمد بن شهاب زهری در دستگاه حکومت قُرب و منزلت بسیاری داشت به طوری که نوشته‌اند یک بار محمد بن شهاب وارد مسجد الحرام شد، هیأت حاکمه آنقدر برای او تشریفات چیده بودند که عالمان و محدثان حاضر در مسجد همگی دچار شگفتی شدند. مُعَمَّر می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از زهری حدیث بسیاری نقل کرده‌ایم تا اینکه ولید (فرزند عبدالملک بن مروان) کشته شد پس دفترهای زیادی را دیدیم که بر چارپایان حمل و از خزانه ولید خارج می‌شد و می‌گفتند که اینها دانش زهری است. یعنی زهری آنقدر کتاب و دفتر بنا به خواسته دستگاه دولت اموی، از حدیث پُر کرده که برای حمل آن نیاز به چارپایان است. یکی از احادیث مجعول زهری این است.

«أَنَّ الزَّهْرِيَّ نَسَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ أَنَّ الصَّخْرَةَ الَّتِي وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدَمَهُ عَلَيْهِ تَقُومُ مَقَامَ الْكَعْبَةِ»^ه

این حدیث مربوط به آن زمانی است که عبدالله بن زبیر، مسلط بر مکه بود و هروقت مردم می‌خواستند به حج بروند، مجبور بودند در مکه چند روزی بمانند و این فرصت بسیار خوب برای عبدالله بن زبیر بود که علیه دشمنانش - از جمله عبدالملک بن مروان - تبلیغات کند. و چون عبدالملک می‌خواست مردم تحت تأثیر این تبلیغات قرار نگیرند و به مکه نروند، بهترین راه را آن دید که حدیثی جعل شود که براساس آن، شرف و منزلت مسجدالاقصی به اندازه مکه و مدینه دانسته شود و حتی آن سنگی که در مسجدالاقصی است، به قدر کعبه شرف داشته باشد! در حالی که می‌دانیم در فرهنگ اسلامی، هیچ نقطه‌ای از دنیا به اندازه «کعبه» شرافت ندارد و هیچ سنگی به منزلت و عظمت «حجرالاسود» نیست.

پس از آنکه محمد بن شهاب زهری وابسته به دستگاه خلافت شد، حتی برضد امام سجاده علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هم حدیث جعل می‌کرد. از جمله در کتاب «اجوبه مسائل جابر الله»، اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، دو حدیث مجعول از زهری نقل و نقد شده که در یکی از آن دو، ادعا شده که نعوذ بالله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام جبری بود! و در دیگری حمزه سیدالشهداء شراب خوار معرفی شده است! روشن است که زهری با این احادیث دروغین در صدد بود خاندان

عصمت را تضعیف کرده و مسلمانی معمولی و بلکه پایین‌تر بشمارد. و به اصطلاح باید گفت این گونه احادیث مجعول برای ترور شخصیت فکری، فرهنگی و معنوی اهل بیت علیهم السلام بود.

امام سجاده علیه السلام نامه‌ای کوبنده و آتشین دارد که در «تحف العقول» ذکر شده و در آن محمد بن شهاب زهری و بدعت هایش مورد انتقاد شدید قرار گرفته است.

امام علیه السلام از جمله می‌فرماید: «...أَخْبَيْتَ مَنْ خَارَبَ اللَّهَ؛ کسی را به دوستی برگزیدی که مُحَارِبِ با خداست. إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِنْ أَعْطَاكَ؛ چیزهایی را که به تو دادند و متعلق به تو نبود، از آنان گرفتی.»

«...أَخَفَّ مَا احْتَمَلْتَ أَنْ أَنْتَ وَخَشَةَ الظَّالِمِ وَ سَهَلْتَ لَهُ طَرِيقَ الْفِيْ بِدْنُوْكَ مِنْهُ حَسِيْنَ دَنْوَتْ وَ اجْأَيْتَكَ لَهُ حَسِيْنَ دُعَيْتَ... جَعَلُوْكَ قُطْباً أَدَارُوْا بِكَ رَحِيْ مِظَالْمِهِمْ وَ جَسْرأ يَهْبِرُونَ عَلَيْهِ الِى بِلَايَاهِمِ وَ سَلَّمأ إِلِى ضَلَالَتِهِمْ دَاعِياً إِلِى غَيْبِهِمْ سَالِكاً سَبِيْلَهُمْ يُدْخِلُونَ بِكَ الشُّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَ يَتَدَاوُونَ بِكَ قَلُوْبَ الْجَهْمَالِ الِيَهُمْ...؛ بدان کمترین چیزی که برعهده گرفتی این است که وحشت ستمگران را تبدیل به راحتی و انس کردی و راه گمراهی را برای آنها هموار ساختی... آیا چنین نبود که وقتی آنها ترا به خودشان نزدیک کردند، از تو محور و قطبی به وجود آوردند که آسیای مظلومه‌های آنان بر

آن قطب می‌گردد و پُلی را ایجاد کردند که از روی آن به سوی کارهای خلافتشان عبور می‌کنند. آنها به واسطهٔ تو در علما شک ایجاد می‌کردند و دل‌های جاهلان را به سوی خودشان جذب نمودند.»

سپس امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «نزدیک‌ترین وزرای آنها و نیرومندترین یارانشان به قدری که تو «فساد» آنها را در چشم مردم «اصلاحات» جلوه دادی، نتوانستند به آنها کمک کنند!»

نکته پایانی:

علی رغم آنکه امام سجّاد علیه السلام در دوران امامت پُربرکت خود - که ۳۴ سال طول کشید - تعرّض آشکاری به دستگاه خلافت نداشت ولی فعالیت‌های فرهنگی آن بزرگوار و تعلیم و تربیت عناصر مؤمن و مخلص، بنی‌امیه را نسبت به آن حضرت بدبین کرد به طوری که به آن امام علیه السلام تعرّض هم کردند و دست کم یک بار آن حضرت را با غُل و زنجیر از مدینه به شام بردند.

این غُل و زنجیری که نسبت به امام سجّاد علیه السلام معروف است، به طور یقین معلوم نیست که در واقعهٔ کربلا باشد اما در دوران امامت و از مدینه به شام، یقینی است. امام سجّاد علیه السلام در موارد متعدّد دیگری مورد شکنجه و آزار مخالفان قرار گرفت و سرانجام در سال ۹۶ هجری در زمان خلافت ولید بن

عبدالملک، به وسیلهٔ عمّال خلافت، مسموم شد و به سعادت «شهادت» رسید.

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ غَاشٍ وَ يَوْمَ اسْتَشْهِدَ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۳ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.
۲. ابن زیاد وارد مسجد شد، سپس بر بالای منبر رفت و گفت: سپاس خداوندی را که حقّ و اهل حقّ را آشکار ساخت و امیرمؤمنان یزید و پیروانش را یاری کرد، و دروغگو پسرِ دروغگو و پیروانش را گُشت.
- عبدالله بن عقیف آزدی - که از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود - برخاست و به او گفت: ای دشمن خدا! دروغگو، تو و پدرت هستی و آن کس که تو را فرمانروا کرده و پدرش. ای پسر مرجانه! فرزندان پیامبران را می‌کشی و بالای منبر به جای راستگویان می‌نشینی؟! ابن زیاد گفت: او را پیش من آورید، پاسبانان او را گرفتند. عبدالله بن عقیف، قبیلهٔ اُزد را به یاری طلبید؛ هفت صد نفر از ایشان گرد آمدند و او را از دست پاسبانان گرفتند. ابن زیاد وقتی شب فرا رسید، مأموری فرستاد، وی عبدالله بن عقیف را از خانه‌اش بیرون کشید و گردنش را زرد و در جایی به نام «سَبْحَه» او را به دار آویخت. (ر.ک: الارشاد، شیخ المفید، ترجمهٔ سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، تهران، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲).
۳. ابن روایت در تحف العقول ذکر شده است. (ترجمهٔ آیت‌الله احمد جنتی، ص ۲۸۴).
۴. همان، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.
۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸.

